**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه دوم**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و چهل و چهارم\_10 دی1399**

[ادامۀ تببین جواب میرزای قمی]

اگر قائل به انفتاح باشیم، مشکلی در کنار گذاشتن قیاس نداریم، اگر قائل به انسداد باشیم، و طریقۀ کشف را برگزینیم، باز هم مشکلی نداریم، از این جهت که می­گوییم مطلق ظنون شرعا در صورت انسداد حجت می­شود الّا آن ظنونی که خود شارع نهی از آن فرموده است.

مشکل در صورتی است که انسدادی باشیم و قائل به حکومت؛ چون اگر عقل حکم به حجیت ظنون می­کند، پس باید همۀ ظنون حجت باشد و فرقی بین ظنی با ظن دیگر نباشد، چه این که تخصیص، در احکام عقلیه معنا ندارد.

برای اینکه مثل قیاس و امثال قیاس از ظنون غیر معتبرة در لسان شارع در بحث حکومت جایگاهش معلوم شود، در این­جا دو مقام بحث بود، مقام بحث این که ببینیم اساسا قیاس در زمان ما هم حرام است یا نه. بیان اولی که در اینجا داشتیم و از میرزای قمی بود، این بود که آن­چه شما دلیل اقامه می کنید بر حرمت قیاس، عمومیتی ندارد که همۀ انواع قیاس را در همۀ زمان­ها و در همۀ صور منع کند. بله اگر ما متمکن از علم بودیم، اگر متمکن از معصوم بودیم، اگر باب علم و علمی مفتوح بود، سراغ قیاس نمی­رفتیم ولی چه دلیلی دارید که در فرض عدم تمکن از تحصیل علم، در فرض عدم تمکن از طریق شرعی، در فرض کوتاه شدن دست از ظنون خاصه باز قیاس حجیتی نداشته باشد. آیا می توانیم به جهت این که قیاس حجت نیست، دست از قیاس برداریم و عمل کنیم به اموری که ظن به این داریم که خلافش از معصومین صادر شده است. چون وقتی قیاس داریم بر یک مطلب، ضد آن یک امری می خواهد مرجع باشد خب ظن به این داریم که آن از معصوم صادر نشده است.

هر کس که مراعات انصاف کند، از روایات بیشتر از این استفاده نمی شود که با وجود تمکن از علم، با وجود دسترسی به معصوم نباید سراغ قیاس و استحسان رفت و این مطلبی است تام و تمام.

اگر مدرک عدم حجیت قیاس روایات باشد، که این پاسخش بود. اگر مدرک حجیت قیاس اجماع باشد، یا بفرمائید ضرورت عند علماء المذهب، آنچنان که بعضی ادعا کرده اند، این را هم من میرزای قمی فی الجمله قبول دارم، اما این که عدم جواز رجوع به قیاس در هر زمانی و تحت هر شرائطی ممنوع است، این ادعا خودش قابل منع است.

مثلا اگر فرض کنیم و العیاذ بالله که حتی باب ظن من الطرق السمعیة لعامة المکلفین مسدود شد یا لمکلف الواحد مسدود شد، دور است از دار الاسلام، دسترسی ندارد تحقیق کند، اگر این آقا در یک مطلبی برایش قیاس حاصل شد که این حکم شرعی است، این جا چه باید بکند، آیا به این قیاس ظنی عمل بکند یا به ان احتمال موهوم عمل بکند، آیا زیبنده است که چنین شخصی را که دسترسی به چیزی ندارد بگوییم به آن احتمال موهوم عمل کن و قیاس را کنار بگذار. حاشاک.

اگر بگوییم بین زمان ما و زمانی که همۀ امارات سمعیه از دست رفته فرق می کند، ما الان اماات سمعیه ایی داریم، شما فرض را برده ایید، در جایی که امارات سمعیه نداریم، چرا با وجود امارات سمعیۀ موجوده سراغ ظنون می روید، این امارات که مقدم اند بر ظنونی مثل قیاس؟

جواب: از کجا می گویید این امارات سمعیه موجودیه مقدم اند فی نظر الشارع علی القیاس؟ به جهت ؟ این تقدم را از کجا می­آورید؟ اگر می خواهید بگویید این امارات خصوصیتی دارد که در قیاس نیست، ما جواب می دهیم که فرض ما انسداد است، انسداد یعنی باب ظن خاص بسته شده، انسداد یعنی ظنی، ترجیح بر ظنی ندارد. انسداد یعنی خصوصیتی در ظنی نیست، خب اگر خصوصیتی نیست، قیاس موجب ظن است، آن امارات سمعیه هم موجب ظن. صرف این که بگوییم ما احتمال می دهیم امارات سمعیه ایی را، یا ظن به امارات سمعیه داریم یا احتمال می دهیم خصوصیتی را بلکه ظن به خصوصیت آن امارات سمعیه داریم، این کافی نیست، بحث ما اصلا آنجاست، که می دانیم شارع امارۀ بالخصوصی را نصب نکرده است.

پس این که می گویید سراغ قیاس نرویم، سراغ امارات سمعیه موجوده بایدینا برویم، جواب می دهیم که چه امتیازی این امارات بر قیاس دارد، در صورتی که ما انسدادی باشیم و ظنی را به نام ظن خاص نشناسیم و اکر می گویید سراغ قیاس نرویم، سراغ آن امارات برویم، چون یک عاملی باعث شده است، قیاس مرتبه اش پایین تر از آن امارات باشد، نه آن که آنها مزیتی پیدا کرده ابشند، نه این یک خصوصیتی دارد که پایین آمده است، اگر این را می گویید فلیس الکلام الا فی ذلک، این اول بحث است، چه خصوصیتی در قیاس است که آن را پایینتر از امارات سمعیه دیگر قرار می دهد.

**فکیف کان و دعوی الاجماع و ضرورة فی ذلک فی الجملة مسلمة**

این که فی الجمله قیاس مطرود است، بله این را ما حرفی نداریم اما کلیه فلا. این که بخواهید بفرمائید در هر زمان و مکان و شرائطی و لو در زمان انسداد باب علم و علمی هم باز قیاس هیچ گونه اعتباری ندارد، این از کجا؟ این حرف شما می شود مثل آن ادعایی که سید مرتضی می کند، که عمل به اخبار آحاد به ضرورت مذهب باطل است و حرام، ما در آنجا هم می گوییم اگر یک چنین چیزی باشد آیا در همه شرائط است، اگر من الان کنار معصوم نشسته ام، می توانم از خود معصوم بپرسم با منی که سال ها از او دور بوده ام در عمل به اخبار آحاد یکسانیم؟ هر چه در خبر واحد می گویید این جا هم بگویید.

این جواب اول از میرزای قمی با توضیح شیخنا الانصاری.

[جواب شیخ به جواب میرزای قمی]

مرحوم شیخ جواب می دهد، انصاف این است که اطلاق اخبار مر بوط به قیاس و معاقد اجماعاتی که داریم، بر حرمت قیاس اگر ملاحظه بشود، ظن متاخم به علم بلکه علم حاصل می شود که نباید در دین به قیاس اعتمادی داشت، مع الوجود الاماراة السمعیة. ما اگر بخواهیم قیاس مفید ظن را، یک راه معرفی کنیم. خبر صحیحة السند را هم یک راه معرفی کنیم، بگوییم همۀ این ها از خانواده ظن مطلق هستند، که محکوم به حجیت هستند، از اخبار و اجماعات استفاده می کنیم، که چنین جایگاهی را برای قیاس تعیین کردن، ضروری البطلان است. این راه اول.

[مسلک اضطرار و راه حل اول]

من از همین جا، در هر راهی که می رسیم، آن مدعای خودمان را تکرار می کنم، ما می گوییم عند الانسداد علی القول بالحکومة، و مخصوصا اگر مثل ما کسی قائل به اضطرار در استنباط شد، عنصری مثل قیاس در حد خبر صحیح نیست، نمرۀ آن را ندارد، ولی این نیست که بالمرة هر قیاسی باید از دور کلا حذف بشود، نه، ما حتی در تجمیع قرائن به احتمالات موهوم نیز نمره می­دادیم، تا چه رسد به ظنی که مستفاد از قیاس است.

ما از روایات و اجماع بر حرمت قیاس دو چیز را استفاده می کنیم:

1. با وجود دسترسی به آب زلال معصوم، مثل عامه سراغ ظنون برویم. متمکن بودند بعضی هایشان از محضر امام صادق علیه السلام ولی سراغ قیاس می رفتند این جزما حتما قطعا باطل است.
2. اگر بخواهیم در زمان انسداد و اضطرار، قیاس را به عنوان معیاری مستقل جهت استنباط معرفی کنیم، بلکه آن را مساوی یا بالاتر از ظن مستفاد از خبر صحیح بدانیم، این هم قطعا باطل است اما هر جا، قیاسی بود، و خلافی بر این قیاس مشاهده نکردیم که در روایات ما در فتوا قیاس در این مسالۀ بالخصوص طرد شده باشد، و دستمان هم فرض این است که از ظن خاص کوتاه است، و زمان زمان اضطرار است و عملیات اجتهاد و استنباط اضطراری است، این جا از چنین قیاسی به عنوان یک قرینه و شاهد استفاده کردن، هیچ منعی ندارد.

اتفاقا به سیرۀ فقها هم که نگاه کنید در مواردی اسم قیاس را نمی­آورند اما عملا به قیاس به عنوان یک قرینه و شاهد عمل می کنند این را ما ان شاء الله در ضمن بعد نیز تکرار و توضیح بیشتری خواهیم داد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.